

رفیق محمود سمغانیان

(ساومغانی و یا سمغانیان)

کارگر انقلابی رفیق محمود سمغانیان که در سازمان ما " بهرام " نامیده می شد، در یک خانواده کارگری در مشهد چشم به جهان گشود. پدرش بنا بود و به سختی مخارج خانواده را تأمین می کرد. محمود در توفان انقلاب پا به عرصه مبارزه نهاد و هنوز دوران دبیرستان را به پایان نرسانیده بود که نسیم انقلاب وزیدن گرفت. شهر مشهد که رفیق محمود در آن زندگی می کرد، صحنه پرشور مبارزات توده های زحمت کش بر علیه عمال رژیم شاه و مأموران حکومت نظامی گردید. شرکت در فعالیت انقلابی و مبارزات توده ای - مبارزه ای که روحانیون مرتجع به بی راهه اش می کشانیدند - موجب گردید تا شور و اشتیاق انقلابی را با آگاهی طبقاتی و بینش علمی درهم آمیزد و به این نتیجه برسد که رهایی واقعی ستم کشان از قید اسارت و استثمار، تنها با اعمال اراده و حاکمیت آنان میسر است و به همین دلیل بعد از قیام به " سازمان چریک های فدائی خلق ایران " پیوست.

نوسانات سیاسی - ایدئولوژیک سازمان فدائی که چیزی جز پیش درآمد سلطه راست گرایان و خائنین سازشکار بر این سازمان رزمنده و انقلابی نبود، محمود را به جستجوی سکوی مبارزاتی استوارتری واداشت. پس از اعلام موجودیت " راه کارگر " رفیق محمود، سنگر پیکار خود را یافت و بدون درنگ به جمع هواداران " راه کارگر " در مشهد پیوست و به تبلیغ مواضع راه کارگر پرداخت. محمود که پس از اتمام تحصیل، در کارخانه قند شیرین مشغول به کار شده بود، بسیج و سازمان دهی کارگران بر محور شورای کنترل تولید را در صدر وظایف تشکیلاتی قرار داد و به عنوان یک کارگر کمونیست، در آگاه ساختن کارگران بر حقوق صنفی و طبقاتی و ارتقاء آگاهی سیاسی آنان، ابتکار عمل را در دست داشت. اما محمود تنها به کار در میان کارگران اکتفا نمی کرد. در واحد تبلیغ به پخش نشریه، اعلامیه و شعار نویسی می پرداخت، با خط بسیار زیبایش، شعارهای " راه کارگر " را بر در و دیوار شهر نقش می کرد. با انحلال شورای کارخانه و به جرم آگاهی دادن به کارگران از کار بر کنار شد و تا هنگام دستگیری به فعالیت انقلابی خود پی گیرانه ادامه داد. ضمن دفاع از مواضع انقلابی " راه کارگر "، لحظه ای از افشای راست گرایان اکثریتی- توده ای غفلت نمی کرد به

طوری که در نیروهای انقلابی و مترقی شهر نظرات افشاگرانه‌ی او تأثیر سازنده داشت.

در تظاهرات و میتینگ‌های بعد از انقلاب و بخصوص اوائل سال 60 محمود همیشه محور دسته‌های تظاهر کننده و سازمان ده آنها بود. در یکی از این تظاهرات، مورد تهاجم مزدوران رژیم قرار گرفت و زخمی شد، اما با حمایت مؤثر مردم، از چنگ مزدوران گریخت. در یکی از روزهای مرداد ماه سال 60 از طرف گشتی‌های فاشیستی رژیم تعقیب و دستگیر شد. در بازرسی از منزلش، بیست نسخه از آخرین شماره نشریه "راه کارگر" که برای پخش دریافت کرده بود، به دست پاسداران جنایت کار افتاد. مزدوران رژیم این کارگر قهرمان را به زیر شکنجه بردند و با اعمال وحشیانه ترین شکنجه‌ها، در صدد برآمدند تا شاید روابط تشکیلاتی و رفقای هم رزمش را شناسائی کنند. چند هفته او را با چشمان بسته نگه داشتند. بارها شکنجه اش نمودند و ساعت‌ها با دستبند آویزانش کردند، به طوری که آثار دست بند بر روی مچ هایش تا واپسین دم عمر برجای بود. اما شکنجه نتوانست او را در هم بشکند. بر اساس گزارش‌های رسیده، برای آخرین بار هشت ساعت تمام او را به بازجویی بردند و شکنجه کردند، و چند روز بعد تحویل زندان شهربانی دادند. از زندان شهربانی به زندان سپاه انتقال یافت. آن گاه نوبت حاکم شرع "دادگاه‌های عدل اسلامی" رسید و در یک محاکمه چند دقیقه‌ای به اعدام محکوم شد و دو ساعت بعد تیرباران گردید و قلبی که برای رهایی از استثمار و آزادی انسان‌ها می‌تپید از حرکت باز ماند. محمود شجاعانه در برابر شکنجه پایداری کرد. انقلابی زیست و انقلابی مرد. او به قول یکی از هم‌بندانش: «مثل فولاد، سخت و محکم بود». رفیق محمود، کارگر کمونیست، می‌دانست که رهایی طبقه کارگر از بردگی و ستم سرمایه، تنها به دست خود کارگران میسر است و طبقه کارگر اگر در راه رهایی خویش با آشتی ناپذیری و پیگری مبارزه کند، شکست ناپذیر خواهد بود. او تا واپسین دم حیات، آشتی ناپذیر و پیگیر مبارزه کرد، تا نه با حرف، بلکه با عمل و زندگی خود، راه رهایی را به کارگران نشان دهد و بدین سان سهم خود را نیز در رهایی و پیروزی طبقه انقلابی کارگر ادا نمود.